

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
سال دوم: شماره ۳ - بهار ۱۳۸۹
از صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۴

نقد اصالت زن در شعر پروین اعتصامی*

دکتر قاسم صحرائی**

و دکتر محمد خسروی شکیب

استادیاران زبان و ادب فارسی دانشگاه لرستان

چکیده

پروین اعتصامی، از معدود شاعران مشهور زن در ادبیات فارسی است. وی با تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی-اسلامی، به نقد جایگاه زن در جامعه‌ی عصر خود و پیش از آن برخاسته و با مخاطب قرار دادن زنان، آنان را نسبت به قابلیت‌ها، شایستگی‌ها و ارزش‌هایشان آگاه کرده است.

پروین، در اشعار خود با یادآوری محدودیت‌ها و دوران سخت و ناهمواری را که زن در جامعه‌ی ایرانی پشت سر گذاشته است، کوشیده تا سیمای واقعی زن را به جامعه‌ی خود نشان دهد. او آشکارا بیان داشت که زن، رکن خانه‌ی هستی و هموارکننده‌ی راه زندگی است.

پروین، عقیده داشت برتری انسان، چه زن و چه مرد، در داشتن دانش، هنر، گوهر تعلیم و تربیت، فضل، عرفان، قناعت، پرهیزگاری و پاکی است؛ همچنان که نقصان انسان، چه زن و چه مرد، در پشت کردن به آن فضایل، خودپرستی، سستی، تلاش نکردن برای کسب دانش و گرفتار ظاهر شدن است.

کلیدواژه‌ها: اصالت زن، شعر معاصر، پروین اعتصامی.

* دریافت مقاله: ۸۸/۱۰/۱۰ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۰

** پست الکترونیکی: ghsem.sahrai@yahoo.com

مقدمه

پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۲۸۵ ه.ش)، فرزند میرزا یوسف خان آشتیانی، ملقب به اعتصام الملک، از معدود شاعران مشهور زن در ادبیات فارسی است. (آرین پور، ۱۳۷۹: صص ۵۴۲-۵۳۹) اگرچه مضامین زنانه و مربوط به جایگاه و ارزش و اصالت زن در ادبیات فارسی محدود به اشعار شاعران زن نیست؛ اما تکیه بر این گونه مضامین در دیوان های زنان، به خصوص پروین، جلوه و برجستگی بیشتری دارد. شعرهایی همچون: «زن در ایران»، «فرشته ی انس» و «نهای آرزو» شاهد این مدعاست. ابیات زیر از شعر «حدیث مهر» - گفتگوی کیبوتری با گنجشکی - گویای مهر مادرانه ای است که پروین بیان کرده است:

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان	روزی تو هم شوی چو من ای دوست مادری
گرد تو چون که پر شود از کودکان خرد	جز کار مادران نکنی کار دیگری ...
خوش‌بخت طائری که نگهبان مرغکی است	سرسبز شاخکی که بچینند از آن بری
فریاد شوق و بازی اطفال دلکش است	وآنکه به بام لانه ی خرد محقری
هرچند آشیانه گلین است و من ضعیف	باور نمی کنم چو خود اکنون توانگری ...
شیرین نشد چو زحمت مادر وظیفه‌ای	فرخنده تر ندیدم از این هیچ دفتری

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۰: ۷۸)

پروین، مقدمات ادبیات را نزد پدر خویش فراگرفت و تحصیلات متوسطه را در مدرسه ی آمریکایی تهران گذراند و به سال ۱۳۰۳ ه.ش، فارغ التحصیل و سپس در همان‌جا به تدریس مشغول شد. نخستین اشعار پروین در مجله‌ی بهار - که به وسیله‌ی پدرش منتشر می‌شد - انتشار می‌یافت و پدر او نخستین منتقد آثار وی بود. (سبحانی، ۱۳۷۴: صص ۲۴۳-۲۴۰ و تراپی، ۱۳۸۳: صص ۲۳۴-۲۳۳)

با آنکه پروین، زنی باسواد و تحصیل کرده بود، و نیز پدرش میرزا یوسف خان، با ترجمه‌ی کتاب تحریر المرئنه، تألیف قاسم امین مصری، به نام تربیت نسوان در سال ۱۳۱۸ قمری، از روشن‌فکران حامی آزادی زنان به شمار می‌رفت؛ (آرین پور، ۱۳۷۹: ص ۸) ولی پای‌بندی او به فرهنگ ایرانی - اسلامی، مانع از آن شد که در جریان‌ات اجتماعی مربوط به زنان و جنبش های آزادی و حقوق زن - که متأثر از فرهنگ غرب بود، مداخله کند. (ر.ک: همان: ص ۵۴۰)

ولی این موضوع بدان معنی نبود که ساکت بنشیند و در مورد مصالح عمومی و مسائل اجتماعی زنان سخن نگوید. سرودن شعر «زن در ایران» گواه این مطلب است.

نکنه‌ی دیگری که اشاره بدان مؤید پای‌بندی و علاقه مندی پروین به فرهنگ و جامعه-ی او بوده است، آن است که مشکلات خانوادگی و شکست در زناشویی، باعث نشد تا شاعر به گستردگی از آن گرفتاری‌های شخصی سخن بگوید. چه، او موضوع شخصی را ناچیزتر از آن می‌دانست که با پرداختن بدان، از مصالح عمومی و اصلاحات اخلاقی و اجتماعی غافل بماند. (ترابی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۴)

در ادامه‌ی این مقاله، سخن و اندیشه‌ی پروین را در مورد دوران سختی که زنان در گذشته، پشت سر گذاشته‌اند، تلاش او جهت آگاهی دادن به زنان نسبت به قابلیت‌ها و شایستگی‌هایشان، نشان دادن سیمای واقعی و جایگاه اصیل زن و ارزش و مرتبه‌ی او، و نیز معیار برتری یا نقصان انسان، چه زن و چه مرد، بررسی می‌کنیم.

دوران سخت زنان در گذشته

نگاهی که جامعه‌ی ایرانی در تاریخ ادبیات خویش، به زنان داشته، نگاه مثبت و قابل دفاعی نبوده است. با آنکه مردم ایران مردمی مسلمان بوده اند و قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدیم؛ (مطهری، ۱۳۵۷: ص ۱۱۵) ولی نگاه عمومی به زنان، نگاهی از سر تحقیر و توهین به آنان بوده است. شاهد این سخن، اشعار زیر از اسدی توسی و فردوسی است:

زن از چه دلیر است و با زور دست همان نیم مرد است هرچون که هست
 هرآن کو نترسد ز دستان زن از او در جهان رای دانش مزین ...
 زنان چون درختند سبز آشکار و لیک از نهان زهر دارند بار

(اسدی توسی؛ به نقل از: رزمجو، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۳۷)

به اختر کسی دان که دخترش نیست چو دختر بود روشن اخترش نیست
 که را از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود

(فردوسی؛ به نقل از مأخذ پیش: ج ۲، ص ۱۳۷)

زن در دوره‌ی قاجاریه نیز همچون گذشته، دوران خوشی نداشت. سخت‌گیری در برخی قیود مذهبی و نیز شرایط اجتماعی، همچنان به زن اجازه نمی‌داد که نه تنها در بیرون خانه، بلکه در چهاردیواری خانه‌ی خود، از حقوق و آزادی برخوردار گردد. در آن اوقات، به تعلیم و تربیت زنان، چندان توجه نمی‌شد؛ به گونه‌ای که تا سال ۱۲۹۰ شمسی تنها دو آموزشگاه دخترانه در تهران وجود داشت که آمریکایی‌ها و فرانسویان

مقیم تهران دایر کرده بودند و بیشتر دختران ایرانی غیر مسلمان از ارامنه و اقلیت‌های مذهبی در آنها تحصیل می‌کردند. (آرین پور، ۱۳۷۹: ص ۵)

برای روشن شدن دوران سختی که زنان در عهد قاجاریه داشتند، بخشی از سخن «سرجان ملکم» را می‌آوریم: «فی الحقیقه وضعی که زنان در ایران دارند، غالباً خطاهایشان مقتضی سیاست زیاد نیست، لکن به همه جهت در معرض ظلم و تعدی خانگی هستند و مکرر شده است که زنان بی‌گناه در عقوبت پدران و شوهران گرفتار گشته‌اند و این بیشتر مخصوص است به زنان بزرگان. مکرر اتفاق افتاده است به خیال اینکه از پول مخفی خبر دارند زنان را شکنجه و عقوبت کرده‌اند و بسیار است که اگر امیری یا وزیری را کشته‌اند، زنان و دختران او را مانند کنیزان به دیگران بخشیده‌اند و بعضی اوقات به پست‌ترین مردم داده‌اند.» (همان: ص ۴ نقل از تاریخ سرجان ملکم، ص ۲۳۰)

رضاشاه پهلوی در بهار سال ۱۳۱۳ شمسی به ترکیه سفر کرد. ملاحظه می‌شود که در این اجتماعی آن دیار و وضعیت زنان در آنجا - و شاید برخی دلایل استعماری دیگر - او را به این توهم انداخت که گویی تمام محرومیت‌های زنان ایرانی ریشه در حجاب آنان دارد؛ به طوری که در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ فرمان رفع حجاب را صادر کرد. (آرین پور، ۱۳۷۹: ص ۱۲)

سخنان رضاشاه در همان روز، از سویی گواه محرومیت و سختی‌هایی است که زنان ایرانی در دوران گذشته پشت سر گذاشته‌اند و از سویی مؤید توهمی است که بدان اشاره کردیم؛ چه، راهی که رضاشاه شروع کرده بود نیز، خود نوعی تحقیر و اهانت به زنان و سوق دادن آنان به تباهی و اسارت بیشتر در شهوات محسوب می‌شود. (رزمجو، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۴۱):

«بی‌نهایت مسرورم که می‌بینم خانم‌ها، در نتیجه‌ی دانایی و معرفت به وضع خود آشنا شده و پی به حقوق و مزایای خود برده‌اند. زن‌های این کشور به واسطه‌ی خارج بودن از اوضاع اجتماع، نمی‌توانستند استعداد و لیاقت ذاتی خود را بروز دهند، بلکه باید بگویم که نمی‌توانستند حق خود را نسبت به کشور و میهن عزیز خود ادا نمایند. و بالاخره خدمات و فداکاری خود را آن‌طور که شایسته است انجام دهند. حالا می‌روند علاوه بر امتیاز برجسته‌ی مادری که دارا می‌باشند از مزایای دیگر اجتماع هم بهره‌مند گردند. ما نباید از نظر دور بداریم که نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی‌آید، یعنی نصف قوای عامله‌ی مملکت بیکار بود. هیچ وقت احصائیه‌ی این زن‌ها برداشته نمی‌شد، مثل اینکه زن‌ها افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران به شمار نمی‌آمدند ...». (آرین پور، ۱۳۷۹: صص ۱۳-۱۲)

با این حال، سخنان پروین را باید عقده‌های متراکم اما خاموش صدها سال محرومیت زن شرقی - ایرانی به حساب آورد. (روزبه، ۱۳۸۱: ص ۱۳۶) فشرده‌ی درد دل -

های پروین را در اعتراض و انتقاد نسبت به اوضاع گذشته ی زن در جامعه ی ایرانی، می توان در بخش آغازین شعر «زن در ایران» مشاهده کرد:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود
پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۲۹)

به راستی، چنان که در سطور پیشین در سخنان رضاشاه نیز آمده بود، گویی زنان را جزو جمعیت ایران به شمار نمی آوردند و برای آنان حق و حقوقی قائل نبودند. زندگی این قشر وسیع از جامعه در پریشانی و انزوای خانه می گذشت. گویی زنان زندانی مردان بودند:

زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می گذشت

زن چه بود آن روزها گر زن که زندانی نبود

کس چو زن اندر سیاهی قرن ها منزل نکرد

کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود

(همان: ۱۲۹)

انصاف و عدالتی در حق زنان رعایت نمی شد؛ اجازه و امکان کسب فضیلت و دانش نداشتند. دادخواهی های آنها بی جواب می ماند؛ گویی روش و رویه ی حاکم بر جامعه نادیده گرفتن حقوق زنان بود و کسی این بی عدالتی را کتمان نمی کرد:

در عدالت خانه ی انصاف زن شاهد نداشت در دبستان فضیلت زن دبستانی نبود
دادخواهی های زن می ماند عمری بی جواب آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود

(همان: ۱۳۰-۱۲۹)

ظلم و تعدی نسبت به زنان، گاهی از سوی افراد به ظاهر پارسا و نیک خو هم انجام می پذیرفت، به گونه ای که زن از جانب هیچ کس احساس امنیت نمی کرد:
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود و لیک در نهاد جمله گرگی بود چوپانی نبود

(همان: ۱۳۰)

گویی سرنوشت مقدر و قسمت زن، در میدان فراخ زندگی، تحمل سختی بود:
از برای زن به میدان فراخ زندگی سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود

(همان: ۱۳۰)

زنان، فرصت و امکان و اجازه ی تحصیل دانش نداشتند. بنابراین جمعیت کثیر زنان، بی سواد و بی دانش باقی می ماندند؛ بدون آنکه در این زمینه کوتاهی کرده باشند:
نور دانش را ز چشم زن نهان می داشتند این ندانستن ز پستی و گران جانی نبود

زن کجا بافنده می شد بی نخ و دوک هنر خرمن و حاصل نبود آنجا که دهقانی نبود
میوه های دکه ی دانش فراوان بود لیک بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود

(همان: ۱۳۰)

در عرصه ی فراخ زندگی و گلستان جامعه ی ایرانی، قفس تنگ خانه بهره ی زن بود
و در آن قفس می آرمید تا مرگش فرا می رسید:

در قفس می آرمید و در قفس می داد جان در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

(همان: ۱۳۰)

با این تفصیل، زن ایرانی نه در خانه آرامش داشت، نه در بیرون خانه، مجال حضور. خانه، زندان و حبسگاه او بود. در بیرون خانه نیز، به خصوص، از گوهر تعلیم و تربیت و کسب فضل و دانش بی نصیب بود. گویی مردان می دانستند راه حکومت و سلطه بر زن، محروم کردن او از کسب دانش و معرفت است. زنان بی سواد، همچنان نسبت به حق و حقوق خویش غافل می ماندند و بدین گونه، زمینه ی محصور کردن آنان در چهار دیواری خانه بیشتر فراهم می شد.

تلاش برای آگاهی دادن به زنان

بخشی از همت و اهتمام پروین اعتصامی، صرف آگاهی دادن به زنان نسبت به شایستگی های راستین آنان شده است. پروین معتقد است زنان ایرانی در طول سده های گذشته علاوه بر آنکه از فضیلت کسب دانش و هنر و نیز حضور فعال در عرصه ی اجتماع محروم بودند، به سوی برخی عادات و رسوم پست نیز گرائیده بودند که هر چه بیشتر به غفلت آنان از فضایل و خوبی ها و نیز انحراف از مسیر حیات طیبه منتهی می شد.

او عقیده دارد تقلید کردن زنان در آرایش ها و آرایش های زندگی مادی نه تنها سعادت زن را به ارمغان نمی آورد بلکه زمینه ی سقوط او را فراهم می نماید:

بهر زن، تقلید تیه فتنه و چاه بلاست زیرک آن زن کو رهش این راه ظلمانی نبود

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

داشتن شایستگی و لیاقت و نیز علم و دانش شرط برتری زنان است، نه داشتن دست بند زمردین، جامه ی پرنیانی و نیز هوس رانی کردن:

آب و رنگ از علم می بایست شرط برتری با زمرد پاره و لعل بدخشانی نبود
جلوه ی صد پرنیان چون یک قبای ساده نیست عزت از شایستگی بود از هوس رانی نبود

(همان: ۱۳۰)

به نظر پروین، ارزشمندی زن است که به کفش و جامه ارزش می‌دهد و گرنه کفش و جامه ی قیمتی، زن را قیمتی نمی‌کند و همچنان کفش و جامه‌ی بی قیمت، از قیمت زن نمی‌کاهد:

ارزش پوشنده، کفش و جامه را ارزنده کرد قدر و پستی با گرانی و به ارزانی نبود

(همان: ۱۳۰)

او معتقد است، سادگی، پاکی و پرهیزگاری، هر کدام گوهری ارزشمندند و صاحب خود را قیمت می‌دهند:

سادگی و پاکی و پرهیز یک یک گوهرند گوهر تابنده تنها گوهر کانی نبود

(همان: ۱۳۰)

اسباب و زیورهای ظاهری، عیب پوش زنان نادان نیستند و نادانی آنها را پنهان نمی‌کنند. تنها جامه ی پرهیزگاری است که عیب انسان را می پوشاند. خودپسندی و هواپرستی بدتر از عریانی است:

از زر و زیور چه سود آنجا که نادان است زن زیور و زر پرده پوش عیب نادانی نبود
عیب‌ها را جامه ی پرهیز پوشانده است و بس جامه‌ی عجب و هوی بهتر ز عریانی نبود

(همان: ۱۳۰)

پاکی و وقار، پناهگاه مستحکم زنان است و آنان را از هر آسیبی محفوظ می‌دارد:
زن سبک‌ساری نبیند تا گران سنگ است و پاک پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود

(همان: ۱۳۱)

زنان گنجور، گنج عفت‌اند و باید با رعایت آیین نگهبانی، گنجینه‌ی خویش را از دزدان حرص و آز محافظت نمایند:
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آز دزد
وای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود

(همان: ۱۳۱)

تقوا و پرهیزگاری واقعی و پاک نگهداشتن چشم و دل، تنها راه حفظ عفت و مسلمانی است و گرنه کاری از چادر ظاهری به تنهایی بر نمی‌آید:

اهرم بر سفره‌ی تقوا نمی‌شد میهمان زانکه می‌دانست که آنجا جای مهمانی نبود
پا به راه راست باید داشت که اندر راه کج توشه ای و رهنوردی جز پشیمانی نبود
چشم دل را پرده می‌بایست اما از عفاف چادر پوسیده بنیاد مسلمانی نبود

(همان: ۱۳۱)

نشان دادن سیمای واقعی زن و مرتبه و ارزش او

چنانکه در صفحات پیش گفتیم، زن در جامعه ی ایرانی و به تبع آن در ادبیات فارسی، جایگاه مثبت و دارای قدر و ارزشی نبوده است. نگاه‌ها به زن همه از سر حقارت و اهانت بوده است. ستم‌ها و تعدی‌هایی که نسبت به او اعمال می شد، خود بیانگر این نوع نگاه است. از سوی دیگر، توجهی که از سوی جنبش‌های زنان در صدر مشروطه نسبت به زنان می‌شد، نوعی دیگر از توهین و اهانت به مقام والای زن بود. افکار و اندیشه‌های آن گروه‌ها و جنبش‌ها - که رهاورد غرب بودند - نیز گویای نقش واقعی زن نبود. فریفتگی به ظاهر و تقلید از رفاه زدگی غرب، چشمان آنان را از دیدن کمالات واقعی زنان بسته بود. به گونه‌ای که باید گفت آنچه آنان برای زن می‌خواستند، نه تنها موجب سرافرازی زن نبود، بلکه سرشکستگی و سقوط او را در دامن رذایل و شهوات به دنبال داشت.

در هنگامه‌ای که از هر سو مقام و ارزش زن در جامعه مورد بی‌اعتنایی یا کم‌قدری قرار می گرفت، پروین اعتصامی، شاعری که هم از حقارت‌هایی که زنان در گذشته با آن مواجه بودند، آگاهی داشت و هم به تبع مصاحبت با پدر فرزانه ی خویش از جریان‌های جدید آزادی زنان باخبر بود، در صدد برآمد تا به تبیین مقام و موقعیت واقعی زن بپردازد. در شعر پروین، زن، دیگر آن معشوقه‌ی خوش خط و کمان ابروی شعر کلاسیک یا کسی که حجاب موجب محدودیت و دور ماندن او از صحنه‌ی اجتماع شده باشد نیست، برخلاف شاعرانی همچون ایرج میرزا که می گفتند:

خدایا تا به کی مردان به خوابند زنان تا کی گرفتار حجابند ...

زن روبرسته را ادراک و هش نیست ... (ر.ک: رزمجو، ۱۳۶۹: ص ۱۴۱)

به بیان دیگر، به نظر پروین، کمال و ارزش زن را نباید در ظاهر و جسمانیات او جست و نیز نباید به حجاب او به دیده ی محدودیت نگریست. وی ابتدا ناآگاهی زنان را از قدر و قیمت و حق و حقوق خویش گوشزد کرد و گفت:

از چه نسوان از حقوق خویشان بی بهره اند نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۰: ۳۰۰)

او از کمالات واقعی و ارزش‌های متعالی زن سخن می‌گفت. به نظر او زن مظهر انس و شفقت و کانون محبت خانواده است. روشن شدن چراغ مهر و عاطفه در وجود مردان، منبعث از وجود زن است:

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست
در آن وجود که دل مرد، مرده است روان

(همان: ۱۸۵)

به نظر پروین، اطلاق صفت کمال برای مرد و نقصان برای زن درست نیست. چگونگی می‌توان وجودی را که رکن خانه‌ی هستی است، ناقص دانست. بنیان زندگی و شالوده‌ی عالم وجود بر محور زن برقرار گردیده است:

به هیچ مبحث و دیباچه‌ی قضا ننوشت
برای مرد کمال و برای زن نقصان
زن از نخست بود رکن خانه‌ی هستی
که ساخت خانه‌ی بی پای بست و بی بنیان

(همان: ۱۸۵)

هموار شدن راه زندگی برای مرد، محصول سختی کشیدن‌ها و از خود گذشتگی‌های زن است. عشق و محبت گوهری است که از کان زن پیدا شده است. زن، فرشته‌ای است که جهان وجود را به نور خویش منور کرده است:

زن ار به راه متاعب نمی‌گداخت چو شمع
نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
چو مهر گر که نمی‌تافت زن به کوه وجود
نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان
فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود
فرشته بین که برو طعنه می‌زند شیطان

(همان: ۱۸۶-۱۸۵)

دامان زن، در طول تاریخ پرورش دهنده‌ی مردان و زنان بزرگی بوده است. زن نخستین مربی و معلم انسان است. بزرگی و والایی شخصیت‌هایی که شهره شده‌اند، نمودار بزرگی زنانی است که آنان را پرورده‌اند:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره‌ی مادر به کودکی بس خفت
سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
شدند یک‌سره شاگرد این دبیرستان

(همان: ۱۸۶)

همیشه دختر امروز مادر فرداست ز مادرست میسر بزرگی پسران
اگر رفوی زنان نکو نبود، نداشت به جز گسیختگی جامه ی مردان

(همان: ۱۸۶)

دامن مادر، نخست آموزگار کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری

(همان: ۳۰۰)

زن و مادر، سراینده‌ی نخستین نغمه‌های مهر و محور نظام و امنیت خانواده‌اند:
حدیث مهر، کجا خواند طفل بی مادر نظام و امن، کجا یافت ملک بی‌سلطان

(همان: ۱۸۶)

به نظر پروین، زن و مرد، هر دو با هم، مکمل هم در زندگی و همچون کشتی و کشتیبان اند که برای گذر از امواج سهمگین حوادث روزگار، وجود هر دو ضروری و بایسته است:

وظیفه‌ی زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیبان
چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم دگر چه باک ز امواج و ورطه و توفان
به روز حادثه، اندر یم حوادث دهر امید سعی و عمل هاست، هم ازین، هم ازان

(همان: ۱۸۶)

او می‌گوید: یاری زنان در زندگی، توشه‌ی مردان است. پشتیبانی و تیمارداری و پرستاری آنان، همیشه در خدمت صلاح خانواده هاست. زن نکو، ثروتی جز مهر فرزندان ندارد:

توان و توش ره مرد چیست، یاری زن حطام و ثروت زن چیست، مهر فرزندان
زن نکوی، نه بانوی خانه تنها بود طیب بود و پرستار و شحنه و دربان
به روزگار سلامت، رفیق و یار شفیق به روز سانحه، تیمارخوار و پشتیبان

(همان: ۱۸۶)

معیار برتری یا نقصان انسان، چه زن و چه مرد

پروین، به صراحت اعلام کرد که جنسیت، عامل کمال یا نقصان انسان نیست: به هیچ بحث و دیباچه ای قضا ننوشت برای مرد کمال و برای زن نقصان

(همان: ۱۸۵)

او می گفت: هم زن و هم مرد، می توانند عامل مشکلات زندگی باشند و در این راه نمی توان فقط زن را مقصر شناخت:

سمند عمر، چو آغاز بدعنانی کرد گهیش مرد و زمانیش زن، گرفت عنان

(همان: ۱۸۷)

به نظر پروین، مهم ترین معیار برتری انسان، چه زن و چه مرد، دانایی و داشتن گوهر تعلیم و تربیت و فضل و فضیلت است. اگر مرد، صاحب این صفات والا باشد، برتری و کمال دارد. همان گونه که اگر زن نیز آنها را دارا باشد، مقامی ارزشمند و کمالی شایسته دارد. به همین دلیل است که پروین در شعر «نهال آرزو» پستی و بی قدری زنان ایرانی را ناشی از بی دانشی آنان می شمارد و می گوید:

پستی نسوان ایران جمله از بی دانشی است
مرد یا زن برتری و رتبت از دانستن است
زین چراغ معرفت که امروز اندر دست ماست
شاه راه سعی و اقلیم سعادت روشن است
به که هر دختر بدانند قدر علم آموختن
تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است
زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری
بر نکرد از ما کسی زین خواب بی ددی سری..
با چنین درماندگی از ماه و پروین بگذریم
گر که ما را باشد از فضل و ادب بال و پری

(همان: ۳۰۰)

پروین در شعر «فرشته ای انس» هم گفته است: مطالعات فرهنگی
چه زن چه مرد، کسی شد بزرگ و کامروا
که داشت میوه ای از باغ علم در دامان
به رسته ای هنر و کارخانه ای دانش
متاع هاست بیا تا شویم بازرگان
فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
کسی است زنده که از فضل جامه ای پوشد
نه آنکه هیچ نیرزد اگر شود عریان

(همان: ۱۸۷)

پروین، پشت کردن به فضایل، برگزیدن خودپرستی به جای خردورزی، تلاش نکردن برای کسب دانش و فضیلت و گرفتار ظاهر و زیور و جامه شدن را مهم ترین دلایل نقصان زن می داند و می گوید:

خرد گشود چو مکتب شدیم ما کودن
 بساط اهرمن خودپرستی و سستی
 همیشه فرصت ما صرف شد درین معنی
 برای جسم خریدیم زیور پندار
 قماش دکه‌ی جان را به عجب پوساندیم
 هنر چو کرد تجلی شدیم ما پنهان
 گر از میان نرود رفته ایم ما ز میان
 که نرخ جامه‌ی بهمان چه بود و کفش فلان
 برای روح بریدیم جامه‌ی خذلان
 به هر کنار گشودیم بهر تن دکان

(همان: ۱۸۷)

او گرفتار شدن زنان به ظواهر زندگی و جسمانیات و دل‌بسته‌ی جامه‌های رنگارنگ
 بیگانگان شدن را فساد و خواری می‌داند و معتقد است گوهری که بزرگی و کمال زن
 در گرو آن است، همانا فضیلت و دانش است، نه گوشواره و یاره‌ی مرجان:
 نه رفعت است فساد است این رویه فساد
 نه سبزه‌ایم که روئیم خیره در جر و جوی
 چو بگرویم به کرباس خود چه غم داریم
 از آن حریر که بیگانه بود نساجش
 چه حله‌ای است گران‌تر ز حلیت دانش
 نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمرد
 چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود
 برای گردن و دست زن نکو پروین
 نه عزت است هوان است این عقیده هوان
 نه مرغکیم که باشیم خوش به مشتی دان
 که حله‌ی حلب ارزان شدست یا که گران
 هزار بار برازنده تر بود خلقان
 چه دیبه‌ای است نکوتر ز دیبه عرفان...
 به گوشواره و طوق و به یاره‌ی مرجان
 ز رنگ جامه‌ی زربفت و زیور رخشان
 سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

(همان: ۱۸۷-۱۸۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

اگرچه مضامین زنانه و مربوط به جایگاه و ارزش و اصالت زن در ادبیات فارسی، محدود به اشعار شاعران زن نیست؛ اما تکیه بر این گونه مضامین در دیوان های زنان به خصوص پروین اعتصامی، جلوه و برجستگی بیشتری دارد. شعرهایی همچون: «زن در ایران»، «فرشته ی انس» و «نهال آرزو» شاهد این مدعاست.

پروین اعتصامی با تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی-اسلامی، به نقد جایگاه زن در جامعه ی عصر خود و پیش از آن برخاسته و با مخاطب قرار دادن زنان، آنان را نسبت به قابلیت ها، شایستگی ها و ارزش هایشان آگاه کرده است.

پروین در اشعار خود با یادآوری محدودیت ها و دوران سخت و ناهمواری را که زن در جامعه ی ایرانی پشت سر گذاشته است، کوشید تا سیمای واقعی زن را به جامعه ی خود نشان دهد. پروین عقیده داشت برتری انسان، چه زن و چه مرد، در داشتن دانش، هنر، گوهر تعلیم و تربیت، فضل، عرفان، قناعت، پرهیزگاری و پاکی است؛ همچنان که نقصان انسان، چه زن و چه مرد، در پشت کردن به آن فضایل، خودپرستی، سستی، تلاش نکردن برای کسب دانش و گرفتار ظاهر شدن است.

پروین در اشعار خود عقیده دارد که زن در جامعه ی ایرانی، دوران سخت و ناهمواری را پشت سر گذاشته است. دورانی که نسبت به زنان رعایت انصاف نمی شد؛ بر آنان ستم می شد؛ علی رغم داشتن استعداد، زمینه ی تحصیل و پیشرفت و هنرورزی به آنان داده نمی شد؛ خودباختگی زنان در برابر مردان، آنان را به گوشه نشینی، عزلت و زندانی شدن در چهاردیواری خانه وامی داشت؛ مصرف گرایی، عدم قناعت و هوسرانی آنان را گرفتار تقلید از دیگران می کرد؛ غفلت از حرص، آز، عجب و هوا آنان را به ورطه ی سقوط می کشاند؛ به گونه ای که به جای جامه ی پرهیزگاری، پاکی و گران سنگی، بر قامت خود جامه ی عجب و هوا پوشانده بودند.

پروین اعتصامی، شاعر واقع بینی است که نه دوران سخت زنان در گذشته را تأیید می کند و نه همنوای کسانی است که در صدر مشروطه به نام دفاع از حقوق زن، آنان را به ورطه ی سقوط و تباهی و بی عفتی می کشاندند. او نه موافق بی انصافی نسبت به زنان و گوشه نشینی و عزلت آنان است، نه موافق هوسرانی و مصرف گرایی و خودپرستی و تقلید از دیگران. از نگاه او، زن رکن خانه ی هستی و هموار کننده ی راه زندگی و عامل عشق ورزی و محبت و مکمل مرد در زندگی و یاریگر و تیماردار اوست. ارزش زن، نه در ظواهر و زیور و جامه، بلکه در تعلیم و تربیت و دانایی و پرهیزگاری اوست.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ)

- آرین پور، دکتر یحیی، (۱۳۷۹): از نیما تا روزگار ما، چ سوم، تهران، زوار.
- پروین اعتصامی، (۱۳۷۰): دیوان، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، تهران، نشر محمد.
- ترابی، دکتر علی اکبر، (۱۳۸۳): جامعه شناسی ادبیات فارسی، چ چهارم، تبریز، انتشارات فروزش.
- رزمجو، حسین، (۱۳۶۹): شعر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ۲ جلد، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- روزبه، دکتر محمدرضا، (۱۳۸۱): ادبیات معاصر ایران (شعر)، چ اول، تهران، نشر روزگار.
- سبحانی، ه. توفیق، (۱۳۷۴): تاریخ ادبیات ۴، چ پنجم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- مطهری، دکتر مرتضی، (۱۳۵۷): نظام حقوق زن در اسلام، چ هشتم، تهران، صدرا.

